

محسن

خداوند محسن حضرت زینب علیہا السلام، شهید محسن حجی،
به روایت هم‌زمان

حافظه محسن
کبری خدا بخش دهقی

مشاور تالیف:

دکتر محمد قاسمی پور

تحقیق:

علی اکبر سلیمانی دهقی

محسن ما

خاطراتی از فدایی حضرت زینب (ع)، شهید محسن حججی؛
به روایت هم‌زمان

نویسنده: کبری خدا بخش دهقی

عنوان: محسن ما

ناشر: اصفهان: دارخوین

نوبت چاپ: چاپ اول: اردیبهشت ۱۳۹۸

طراح جلد: آرزو آقابایانیان

محرر: محمّد کاظم شمسائی

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص، مصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸-۸۷۳-۹

بهاء: ۱۰۰۰ تومان



(darkhovain

۰۱۳۴۲۲۳۲۳۹

توزیع

فروش اینترنتی © ndarkhvain.ir

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر
برای نشر دارخوین محفوظ است.

نویسنده: کبری خدا بخش دهقی

عنوان: محسن ما

ناشر: اصفهان: دارخوین، ۱۳۹۸

نوبت چاپ: ۲۰۸

طراح جلد: آرزو آقابایانیان

محرر: آریا

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص، مصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸-۸۷۳-۹

بهاء: ۱۰۰۰ تومان

فروش اینترنتی © ndarkhvain.ir

فهرست

به جای مقدمه	۷	درد بی درمان بد حجابی	۱۰۹
لباس‌های گل‌آلود	۱۰	آخرین زیارت	۱۱۳
سماجت شبانه	۱۷	ساقم دل	۱۱۷
چک برگشتی	۲۱	پیشه‌های عطر	۱۲۳
مثل برادر	۴۷	کارخانۀ جم‌سازی	۱۲۷
غذای بیشتر	۵۷	خواستگاری سیرین	۱۳۳
بنای ماهر!	۶۳	پیگیری‌های لایحه‌ای	۱۳۹
فرهنگی کوچک	۷۷	دستۀ سنگین وزن	۱۴۷
رفیق پایه	۸۱	آماده باش ثانیه‌ای	۱۵۳
حاتم طایی جزوه	۸۷	ما رو قابل ندونستی!	۱۶۱
دعای شیفت شب	۸۹	رفیق گرم و سرد روزگار	۱۶۹
رفیق خادم	۹۱	آخرین فرمانده	۱۷۳
ترندهای مشکوک نیمه شب	۱۰۵	بازگشت جوان قهرمان	۱۹۳

به جای مقدمه

سلام آقا محسن!

سلام برادر؛ در نمای زیادی است که در هوای تو سر می‌کنم. از همان زمانی که عکس پررنگ و زنده، یا همان سلفی عزت در فضای حقیقی و مجازی پر شد. از آن روزهایی که هر جا که می‌رفتی، ورد زبان همه یاد تو و عکس تو بود و به مردانگی و ایستادگی ات افتخار می‌کردند و به خودشان می‌بالیدند؛ و حالا نه فقط در خاک خودت؛ بلکه در جای جای این کره خاکی، نام و یادت و حکایت عکس‌هایت پراکنده است.

تو برای مردم سرزمینت روضه مجسم راه انداختی. پهلوی تیرخورده، دستان بسته و اسارت در عین آزادگی؛ اما آنچه بیشتر مرا همه دل‌پدرو مادرت را می‌رنجانند و ما را به فکر فرومی‌برد، لب‌های خشک توست. لب‌هایی که بیشتر از آن همه مصیبت یا عذابی که به تو داده بودند، ما را می‌سوزاند. لب‌تشنگی تو، تجسم روضه‌ای بود که از بچگی می‌شنیدیم، برایش بغض می‌کردیم و به پایش بلندبلند گریه می‌کردیم.

و همان روزی که پیکر ارباب‌اربابیت را از سوریه آوردند، خودت خوب دیدی که مردم سرزمینت، چگونه به استقبال آمدند و تو را با افتخار روی شانه‌هایشان گذاشتند؛ و تو در بین شهدا مدافع حرم، شدی حجت خداوند

و رهبریت از تو با این صفت یاد کرد. زهی سعادت آقا محسن و به راستی که خوشا به حالت برادر!

من هم در آن دریای جمعیت بی قرار گم بودم و دنبال پیکر قطعه قطعه تو، آرام و بی اختیار می آمدم. گاه موج این دریا، مرا چون خسی بی دست و پا، به این سو و آن سو می بُرد و این که به کجا می برد مرا، مهم نبود. مهم این بود که توانسته ام در شور محشر گونه تشییع پیکرت، من هم حضوری در آن بی مقدار داشته باشم تا فردای قیامت، نام من هم در دفتر دلدادگان شهید بی سر، فدائی حضرت زینب علیها السلام آقا محسن حججی ثبت شده باشد. در لحظه های پر شور همان محشر بود که از تو نوشتن را، از خودت خواستم که روزی مکتوب کنی.

کم کم تو را شناختم. محسن شدنت را در لابه لای خاطرات پیدا و پنهان دوستانت تا آنجا که دو سیم می شنید، جستجو کردم. گفتم محسن شدنت؟ آری؛ وقتی هر جا که می رویم، تصویر ری و دست نوشته ای از تو، بر سر و سینه شهر آویخته اند، وقتی هر روز گروه گروه زائر، به مزارت دخیل می بندند تا راه زندگی شان را از تو بجویند، یا پیش از این جسته اند، وقتی نه در پی نام که تنها و تنها به دنبال گمنامی و تأیید ناری رجامعه بودی، شدی محسن این سرزمین؛ و به آرزویت رسیدی. پس باید نصه برر موزارت را، برای مردمان فردا هم می نوشتم.

آقا محسن؛ آنجا که رهبر عزیزمان، شما را «محسن ما» خطاب کرد، فهمیدم شما نماینده تفکر ناب انقلاب اسلامی هستید. میوه به بار نشسته هزاران شهید و مجاهد در راه انقلاب اسلامی و این همان تاثیر گذاری بود که دنبالش بودی.

کتاب پیش رو خاطرات فرماندهان، دوستان و همزمان محسن می باشد که روایت هر نفر به صورت جدا نوشته شده است. هر فردی روایت خود را از محسن می گوید. از اولین روز آشنایی تا روزی که محسن می رود.

در طول این چند ماه، برای فراهم شدن مطالب، عزیزی کمک کارم بودند، آقا محسن از خودت می‌خواهم که یاری‌گیشان در این دنیا و شفیعیشان در آخرت باشی. نخست راویان ارجمند که خود مدافع حرم و امانت‌دار خاطرات تو بودند. برخی دوستان شما که از سر اخلاص و بی‌هیچ چشم‌داشتی، حتی به ذکر نامی، در کار مصاحبه‌ها و هماهنگی‌ها یاری‌ام کردند.

پدر، مادر، همسر و خواهرانم که اگر کمک‌های شبانه‌روزی این عزیزان نبود، نیکو توفیق نوشتن این کتاب را پیدا نمی‌کردم.

خدا بخش

پائیز ۹۷
